

تاخیر در رشد و بلوغ اجتماعی



سید احمد ساویز

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

تأخیر در رشد و بلوغ اجتماعی

سید احمد ساویز

مقدمه: رشد روانی در فرهنگ‌های طبیعی

در جوامع با فرهنگ طبیعی و اصیل، یعنی جوامعی که فرهنگ مردمی و تاریخی آنان هنوز با عناصر فرهنگ مدرن مخلوط نشده است، الگوی در دسترس برای اجتماعی شدن جوانان معمولاً شفاف و در تناسب با فرهنگ مردم جامعه است. این الگو اغلب در خلال زندگی روزانه آموخته می‌شود؛ مثلاً در جامعه‌ای اصیل و با فرهنگ روستایی، فرزندان در کنار والدین و اعضای دیگر خانواده گسترده زندگی و کار می‌کنند و وظایفی را بر عهده دارند.

درجه بالایی از نظارت، نوازش و هم‌کلامی که در فضای خانواده‌ها اعمال می‌شود، الگوی اجتماعی شدن منسجم و بی‌تناقضی در جامعه‌ای طبیعی ایجاد می‌کند که براساس آن آشکارا مشخص است اعضا چگونه باید باشند تا با آن جامعه سازگار و با ارزش‌های آن جامعه یکسان شوند.

چنین درجه بالایی از نظارت، راهنمایی، هدایت و مربیگری^۱ که در جوامع اصیل وجود دارد، نوجوان را به سمتی متمایل می‌کند که ارزش‌ها و باورهای را برای خود بپذیرد و هموار کند که مهر تأیید اجتماع را به همراه دارند؛ همچنین وجود این عوامل، احتمال روی آوردن نوجوان به رفتارهای خودمحرانه، بی‌توجه، بی‌ملاحظه و نامعقول یا عجیب و غریب را بسیار کاهش می‌دهد. در واقع نزدیکی فیزیکی، سبب نزدیکی ذهنی به منابع فرهنگی آن جامعه

1. Monitoring and mentoring.

می‌شود و این نزدیکی به‌همراه انگیزهٔ فرد برای بزرگ شدن، باعث می‌شود که او چهارچوب‌های آن فرهنگ را بپذیرد و با آن همراه شود. بدین ترتیب، نوجوان در جامعه‌ای طبیعی با فرهنگ اصیل از همان اوایل، توان مهار تکانه‌های روانی^۲ (خودمهارگری) را به‌دست می‌آورد و می‌فهمد باید بر هوس‌ها و تکانه‌های درونی خود کنترل داشته باشد و بر چالش‌های تبعیت از قواعد فرهنگی موجود غلبه کند تا به رسمیت شناخته شود، مورد تأیید آن جامعه قرار بگیرد و به دنیای بزرگسالان وارد شود. بنابراین محدودیت‌ها، ممنوعیت‌ها و مسئولیت‌هایی را می‌پذیرد که جزئی از فرایند بزرگ شدن است؛ این یعنی باید تکانه‌های درونی خود را نیز در این مسیر کنترل کند. پیمودن این مرحله از زندگی، یکی از مهم‌ترین مراحل رشد روان است.

2. Impulse control.

به عبارتی زمینه مساعد رشد روان، از جمله شکل‌گیری توانایی خودکنترلی و مدیریت رفتار خویشتن، در فرهنگ سالم و طبیعی فراهم است؛ درعین حال، پذیرش اولیه فرهنگ غالب، به معنای محدود شدن و محروم شدن از بازنگری نیست. در فرهنگ سالم، جوان با افزایش قدرت تحلیل عقلانی می‌تواند به تحلیل فرهنگ آموخته خویش بازگردد و بخش‌هایی از آن را مطابق تعقل خود اصلاح کند. به این ترتیب فرد از مزایای وجود فرهنگ غالب در جامعه بهره‌مند است، به مهارت‌های خودکنترلی و سازگاری می‌رسد و هم‌زمان آزادی تحلیل و انتخاب اندیشه را نیز داراست.

چنین جوامعی که الگوهای اجتماعی شدن شفاف، دقیق و متناسب با فرهنگ مردمی دارند، معمولاً قواعد و مراسمی دارند

که با آن ورود نوجوان را به دنیای بزرگسالان خوشامد می‌گویند، به رفتارهایی که هم‌راستا با جامعه و ارزش‌های فرهنگی آن است پاداش^۳ می‌دهند و به این ترتیب خودپنداره^۴ شخص را به هماهنگی با جامعه و پذیرش مسئولیت‌های دوران بزرگسالی سوق می‌دهند.

در جامعه مدرن نظارت و مربیگری برخاسته از فرهنگ اصیل حذف شده، جوان تقریباً به حال خود رها شده، قدرت خانواده کاهش یافته و نهادهای فرهنگی مشخصی که جهت‌ها و ارزش‌های مستحکمی در جامعه ایجاد کنند یا وجود ندارند، یا به شدت تضعیف شده‌اند. در نتیجه الگوهای اجتماعی شدن ناسازگار و پراکنده‌ای^۵ وجود دارند که نوجوان را فاقد

³. Reward per social conformity.

⁴. Self concept.

⁵ Broad socialization patterns.

تربیت^۶ بار می‌آورند. در واقع این الگوها به قدری بی‌چهارچوب هستند که نوجوان در آن ملزم نیست مسیری مشخص را طی کند و می‌تواند برای دوره‌ای مشخص در نوجوانی فاقد تربیت بماند، بدون آنکه نیازی به خودکنترلی^۷ یا تسلط بر تکانه‌های ابتدایی و غریزی خود پیدا کند.

تأخیر در رشد و بلوغ اجتماعی

جامعه‌مدرن دوران نوجوانی را به قدری بسط داده که تقریباً دوران بزرگسالی را به حاشیه رانده است. اگر نوجوانی را دورانی بدانیم که شخص هنوز نتوانسته بر غرایز اولیه خود مسلط شود، در جامعه‌مدرن این ویژگی به سن‌های بالاتر گسترش می‌یابد؛ زیرا جامعه هیچ کمکی نمی‌کند تا او بتواند بر

6. Undisciplined.

7. Self-control.

غرایزش مسلط شود و نیز ارزش‌های محکم فرهنگی را به دست او نمی‌دهد که مجبور باشد برای هماهنگی با آن‌ها بر تکانه‌های خود غلبه کند. از قضا، مدیریت جامعه مدرن به حفظ غرایز در کانون توجه انسان تمایل دارد؛ زیرا با تحریک غرایز می‌تواند انسان‌ها را در سبک‌زندگی مصرفی جهت‌دهی کند. در نتیجه نوجوانی بسط می‌یابد و شخص در چهل‌سالگی به لحاظ روانی هنوز نوجوان است، تکانشی زندگی می‌کند و هنوز عقلانیت او بر روانش مسلط نیست؛ از این رو تنها به خود توجه می‌کند و به خواسته‌های «من»، «عشق من» و «غریزه من» می‌پردازد. گری کراس، نویسنده و تاریخ‌شناس آمریکایی معاصر، از این نسل با عنوان پسرمردها یاد می‌کند و این پدیده را دیررسی یا نابالغی مدرن نام می‌گذارد.

جالب است که این فرایند در رسانه تقویت می‌شود؛ یعنی وقتی رسانه به میدان می‌آید به گسترش نوجوانی به سنین بالاتر دامن می‌زند. روان‌شناسان در اینجا از «اجتماعی‌سازی رسانه‌ای»^۸ نام می‌برند؛ یعنی آن اجتماعی‌سازی که با تأکید بر لزوم استفاده از مزیت جوانی،^۹ ذهن افراد و اعضای جامعه را با ماجراجویی‌های جوانانه پُر و آنان را سحر و افسون می‌کند و آن‌ها را تشویق می‌کند که همواره از هر تمایل درونی و شخصی، بدون توجه به عواقب اجتماعی آن، لذت ببرند. جوان توسط رسانه‌های فرهنگ سرمایه‌داری تشویق می‌شود تا از هر چیزی که می‌تواند از مسیر مصرف ارضا شود و از تمام غرایز خود لذت ببرد و از کالاهای مصرفی‌ای که برای آن گزینه به‌وجود آمده استفاده کند.

8. Media Socialization.

9. Youthful Advantage.

محصول این مجموعه نوجوانان ابدی یا «همیشه‌نوجوان»های عصر مدرن است.^{۱۰}

در انسان سالم، فرایند بلوغ به صورت طبیعی شروع می‌شود و او را عاقل می‌کند، در او رشد ذهنی به وجود می‌آورد و تکانه‌ها را کنترل می‌کند؛ در نتیجه فرد به زندگی خود جهت و معنا و هدف می‌دهد و خواسته‌های پراکنده‌اش را کنترل می‌کند. ولی فرهنگ مدرن در جامعه غرب دقیقاً در برابر این روند سد ایجاد کرده و نمی‌گذارد اتفاق بیفتد. نوجوانِ دائمی عصر مدرن در برابر حکم طبیعی تنظیم‌کننده و رشددهنده بلوغ واکسینه و در برابر بلوغ^{۱۱} مصون شده و نیروهای طبیعی سوق‌دهنده به بلوغ بر او بی‌اثر

10. Perpetual adolescents of the modern era.

11. Maturity.

شده‌اند. گویی به او اجازه داده شده که دائماً براساس غرایز خود عمل کند و براساس همان انگیزه‌های آنی، از هر چیزی لذت ببرد که در لحظه به ذهنش می‌آید.

تعبیر دیگری که در این باره بیان شده، «نوجوان بازداشته»^{۱۲} است که به نظر تعبیر رسایی است. بازداشته‌شده از چه؟ طبیعتاً بازداشته از رشد. نوجوانِ بازداشته در عصر مدرن که اختراعِ فرهنگی این عصر است، تشویق می‌شود به جای اینکه برای آینده‌اش به دنبال خدمت به جامعه باشد، آرزوهای خود را بکاود و همواره به دنبال فانتزی‌های جوانانه خود باشد، و به این ترتیب از رشد بازمی‌ماند و توسط فرهنگ مدرن و ضربان

12. Arrested adolescent.

هیجان ناشی از «چیزهای باحال»^{۱۳} به ماندن در نوجوانی گرایش می‌یابد و در نتیجه نوجوان از رشد اجتماعی بازداشته می‌شود.

گری کراس این مطلب را با ادبیاتی دیگر بیان می‌کند:

شاید بتوان مشکل مورد بحث را به‌عنوان ترکیبی از نزول علائم بلوغ ذهنی و پختگی، و افزایش تجارت «چیزهای باحال» توصیف کرد. استدلال یکی از فیلسوفان، به‌نام بروس ویلشایر، آن است که: محو شدن آدابی که مردان و زنان را با افزایش سن به تدریج عمیقاً در طبیعت و زندگی اجتماعی مشارکت می‌داد و پایبند می‌ساخت، به نوعی نیاز دوره‌ای به ضربان لذت منتهی شد که به سادگی از طریق کالاهای تجاری (مانند فیلم‌ها و بازی‌های

13. Cool.

کامپیوتری) تأمین می‌شود. از سوی دیگر، وقتی افراد این لذت و رضایت کاذب را با این حجم فراوان و در همان سال‌های اولیهٔ جوانی، از طریق کالاهایی به‌دست آورند که در فرهنگ مصرف‌گرایی به آنان عرضه می‌شود، در همان مرحله از رشد خود متوقف می‌شوند؛ زیرا از تعقیب رضایت‌های درونی بزرگ‌تری بازمی‌مانند که از کار و زحمت طولانی و مخاطره‌پذیری بیشتر به‌دست می‌آیند. به همین سبب بلوغ ذهنی آنان کلید نمی‌خورد. البته آسان است که در همهٔ این مسائل جوان را سرزنش کنیم و از «وادادن» او در برابر وسوسه‌های فرهنگ مصرف‌شکوه کنیم یا در عین افسوس خوردن، برای جبران احساس فقدان علائم بلوغ ذهنی در جوانانمان، دنیایی ساختگی را به رسمیت بشناسیم که

درون مایه آن تهاجم و خودنمایی است؛ اما این هم کاری از پیش نمی‌برد^{۱۴}.

شومیکر، روان‌شناس آمریکایی، نیز درباره نقش رسانه می‌نویسد: فرهنگ مدرن این «نوجوان بازداشته» را با برخی خصلت‌ها^{۱۵} برنامه‌ریزی می‌کند. در واقع رسانه‌ها آن‌ها را برنامه‌ریزی می‌کنند، همان‌طور که کامپیوتر را برنامه‌ریزی^{۱۶} می‌کنند... یکی از مهم‌ترین و شاخص‌ترین این خصلت‌ها تکانشی بودن^{۱۷} و هوس‌گرایی است که نتیجه آن گسستگی

¹⁴ G. Cross, *Men to Boys- The making of modern immaturity*, Columbia University Press, 2008, p.247.

15. Traits.

16. Program.

17. Impulsivity.

اجتماعی است و نوجوان را از تعهد اجتماعی گسسته می‌سازد.^{۱۸}

ذکر این نکته لازم است که این بیماری‌ها دقیقاً مشابه حالت‌هایی است که جوان امروز ما هم به آن مبتلاست. به نظر می‌رسد که بسیاری از بیماری‌های اجتماعی و خانوادگی امروز ما در واقع از همین فرهنگِ وصله‌پینه‌ای و اختلاط فرهنگِ اصیل‌مان با فرهنگِ مدرن سرمایه‌داری سرچشمه می‌گیرد.

در بعضی از نوشته‌ها به‌گونه‌ای قلمداد شده که گویی امتداد یافتن دورانِ «باحال» نوجوانی یکی از امتیازهای عصر حاضر است، در حالی که این رخداد مشکل و چالشی واقعی است. علت طولانی

18. J. F. Schumaker, *The Age of Insanity*, Praeger, 2001, p.104.

شدن دوران نوجوانی در واقع فروماندن فرهنگ غربی در یاری‌رسانی به انسان در مراحل رشد است که نه‌تنها ابزاری برای کمک به رشد ارائه نکرده، بلکه در جهت توقف این رشد کار کرده و سبب شده انسان (که باید در این بخش از عمر به‌سرعت به تعادل فکری و معنوی برسد)، در همان دوران نوجوانی به‌صورت درمانده و درخودفرومانده باقی بماند.

فرهنگ مدرن به حفظ درخودفروماندگیِ عصر حاضر گرایش دارد؛ زیرا جوان به‌دلیل نیروی جوانی‌اش باید همچنان در خدمت دنیای سرمایه‌داری باشد، در خریدوفروش نقش ایفا کند و به‌واسطهٔ خواسته‌های پراکنده‌ای که دارد جهت‌پذیر باشد. انسانی که به مرحلهٔ رشد عقلانی می‌رسد، اصولی در زندگی پیدا می‌کند که به‌سختی با رسانه قابل جهت‌دهی خواهد بود. انسان

وقتی اصولی پیدا کند هر چیزی نمی‌خرد، هر کاری نمی‌کند و خطی مشخص می‌یابد؛ درحالی‌که سیاق دنیای سرمایه‌داری مدرن این است که انسان‌ها درخود فرومانده باشند، ولی گوش و ذهن خود را به سمت پیام‌هایی بدهند که به آن‌ها داده می‌شود و سبک‌زندگی‌شان را طوری تنظیم کنند که با اقتصادِ بنگاه‌های بزرگ اقتصادی مناسبت دارد تا این ساختار عظیم تولید و فروش و مصرف‌گند نشود.

گری کراس از تغییرات خطرناکی در فرهنگ رسانه‌ای سخن می‌گوید که از ورود به پرتگاهی بدون بازگشت برای نظم اجتماعی مدرن نشان دارد:

فرهنگ مدرن موضوع رشد و بزرگ شدن را متروک ساخته و محصول‌های سرگرمی را در همهٔ رده‌های سنی با

هدف گسترش سودآوری تبلیغ می‌کند. نتیجه این رویکرد فرهنگی نوعی تجاری‌سازی است که نوجوانی دائمی را در عصیان علیه مرجعیت بزرگسال ترویج می‌کند.

فرهنگ تجاری-رسانه‌ای مدرن عیاشی و لذت‌طلبی بی‌قیدوبند را از طریق تبلیغات برای مردان ترویج می‌کند. عیاشی مردانه حتی دیگر مانند گذشته، به یادگیری خوب پوشیدن و کسب ذائقه ورزیده برای شراب و موسیقی تعبیر نمی‌شود. موضوع تبلیغات، ارضای فوری و آنی خواسته‌ها و غریزه‌های جوانی است... جوانی و آزادی یک چیز هستند. فرهنگ مصرفی دیگر هیچ اشاره‌گری به سمت نردبان بلوغ اجتماعی ندارد، حتی به معنای صرف موفقیت مادی که در نسل قبل تبلیغ می‌شد. نوجوان یا جوان بیست‌ساله باید (بدون آینده‌نگری و هشیاری درباره وقت و توان

خود برای ساختن زندگی)، هرچه می‌خواهد به‌دست آورد، حتی اگر آن چیز خودرویی شاسی‌بلند با وامی ده‌ساله باشد.

در فضایی که نوجوانان از خانواده خود جدا شده‌اند، آنچه جایگزین می‌شود دسته‌ها و گروه‌های رفاقتی است. در این گروه‌ها آنچه اعتبار می‌آورد، هشیاری دربارهٔ امواج و ضربان «گزینه‌های مصرفی نو» است. کسی که به‌موقع متوجه گزینه‌ای جدید می‌شود و به آن آراسته می‌گردد، موفق‌ترین فرد گروه است. جایگاه افراد را در این گروه‌ها، که اغلب همگی در کم‌تجربگی و کمبود مهارت‌ها مشترک‌اند، تجربه یا خلاقیت تعیین نمی‌کند. به همین دلیل، برند پوشیدن و تبعیت از مد (فشن) و آگاهی از جدیدترین گزینه‌های مصرفی، ابزار خودنمایی و دیده شدن و برجسته شدن در این گروه‌های جایگزین خانواده هستند: برندهایی که می‌پوشی و

محصولاتی که می‌خری، تو را تعریف می‌کنند. این برندها به دیگران نشان می‌دهند که تو برجسته هستی... ناگفته پیداست که همه این‌ها چقدر برای گردانندگان فرهنگ سرمایه‌داری سودآور است.^{۱۹}

اساساً همین جاست که فرهنگ غرب و سرمایه‌داری با خانواده درمی‌افتد؛ زیرا خانواده اعضای خود را کنترل می‌کند و خانواده‌ای منسجم اجازه نمی‌دهد که نوجوان برای هوسی‌آنی و تحت‌هدایتِ مدِ روز، مثلاً صد دلار هزینه کند و شلواری جین بخرد که نصف آن هم پاره است. خانواده سالم، جوانی را که به علت ضعف خودمهارگری به هر سمتی می‌رود، کنترل و در مقابل خطاهای او ایستادگی می‌کند و عقلانیت را حاکم می‌سازد. به عبارتی خانواده عقلانیتی مستقل در برابر امواج جهت‌دهنده

19. G. Cross, *Men to Boys- The making of modern immaturity*, Columbia University Press, 2008, p.246.

فرهنگ مدرن است و سرمایه‌داری مدرن وجود آن را بر نمی‌تابد. در واقع سرمایه‌داری به دلیل اینکه بازار را بر مبنای تکانشگری و هوس‌های افراد کنترل می‌کند، با بنیاد خانواده درمی‌افتد؛ زیرا همین هوس‌ها مخاطب تبلیغات سرمایه‌داری هستند. از دیگر زیربناهای اجتماعی که قادر است تکانشگری و هوس را کنترل کند، دین و اعتقادهای مذهبی است. به این ترتیب روشن است که چرا سرمایه‌داری با نهادهای دین و خانواده در ستیز است؛ خانواده در ذات خود ضدسلطه است.

کاهش انگیزه بزرگ شدن در اثر تخریب اعتبار

جایگاه پدری و مادری

علاوه بر آنچه درباره نقش فرهنگ مصرفی در تأخیر بلوغ اجتماعی بیان شد، در جامعه مدرن انگیزه‌های بزرگ شدن و

رسیدن به جایگاه بزرگسالِ مسئول در نوجوانان به دلایل دیگری نیز کاهش یافته است. گویا در فرهنگ مدرن کودکان به نوعی بی تفاوتی به دنیای بزرگسالی مبتلا شده‌اند. این در حالی است که کودکان و نوجوانان به‌طور طبیعی باید به دنیای بزرگسالی اشتیاق نشان دهند. در سال‌های گذشته نسل جوان و نوجوان مشتاقانه به مطالعه و شناخت عناصر دنیای بزرگسالان می‌پرداخت، اما در عصر حاضر تعداد روزافزونی از بچه‌ها علاقه کمی به بزرگ شدن نشان می‌دهند. یکی از مهم‌ترین دلایل آن، فروافتادن اعتبار پدر و مادر در خانواده معاصر است.

در الگوی خانواده طبیعی، که جلوه بیشتری در نظام خانواده سنتی دارد، پدر و مادر دارای جایگاهی محترم و معتبرند که به‌صورت طبیعی فرزندان خواستار رسیدن به آن هستند. بزرگ

شدن به معنای بهره‌مندی از همه پاداش‌هایی است که فرهنگ سالم برای ایفای نقش بزرگسال مسئول و متعهد در نظر می‌گیرد. این پاداش‌ها به صورت احترام و اعتبار جلوه‌گر می‌شوند. اصل اساسی در اغلب فرهنگ‌های شرقی این بوده که کوچک‌ترها باید به بزرگ‌ترها احترام بگذارند. این احترام حتی شامل برادر و خواهر بزرگ‌تر می‌شده و درمانی اساسی برای معضل حسادت و رقابت میان فرزندان بوده است که با اعطای جایگاه مسئولیت به برادر یا خواهر بزرگ‌تر در قبال برادران و خواهران کوچک‌تر، او را پله‌ای به اعتبار پدری و مادری نزدیک می‌کرده تا در توزیع نامتقارن توجهات، خود را مغبون نبیند.

در نقطه مقابل، فرهنگ مدرن در استفاده از این اعتبارها و احترام‌ها برای سامان دادن به مشکل‌های ارتباطی اعضای

خانواده بسیار ضعیف عمل می‌کند. در فرهنگ مدرن، مرزهای احترام جایگاه پدری و مادری زدوده شده، در بسیاری از موارد جایگاه‌های طبیعی کاملاً به هم ریخته و خانواده نامتعادل به پیش می‌رود. پدر و مادر اغلب هر دو کار می‌کنند و پدربزرگ‌ها و مادربزرگ‌ها نیز نه به چشم بزرگ و عزیز خاندان، بلکه به چشم بخش از کارافتاده خانواده نگریسته می‌شوند. کار کردن مادران، جایگاه منحصر به فرد پدر را به عنوان یگانه تأمین‌کننده اقتصاد خانواده تحت تأثیر قرار داده است.^{۲۰} در این اوضاع، اغلب هم پدر و هم مادر بار شدید

^{۲۰} گری کراس دربارهٔ جامعهٔ آمریکایی می‌نویسد: «دلایل گوناگونی برای به تعویق افتادن نشانه‌های بلوغ اجتماعی وجود دارد، اما در این میان سقوط نقش و مرجعیت اقتصادی پدر در جایگاه تأمین‌کنندهٔ اصلی درآمد خانوار نقش مهمی دارد... در ۱۹۵۵م تنها ۱۸ درصد از مادران با بچه‌های پیش‌دبستانی در شمار نیروی کار به حساب می‌آمدند و در باقی خانواده‌های آمریکایی مردان تنها تأمین‌کنندهٔ اقتصاد خانواده بودند. در سال ۲۰۰۴م، ۶۲ درصد از مادران دارای فرزندان پیش‌دبستانی شاغل بودند (۷۱ درصد از

فشارهای اقتصادی را بر دوش می‌کشند و از مزایای روانی پدری و مادری کم‌بهره‌اند. بسیار رخ می‌دهد که درگیری‌های

مادران دارای فرزندان زیر ۱۸ سال). در بسیاری از موارد پدر تأمین‌کننده عمده اقتصاد باقی می‌ماند، اما دیگر نقش اصلی و منحصربه‌فرد نداشت. از آنجاکه وقتی زنان وارد نیروی کار می‌شوند، اغلب از دواج را به تأخیر می‌اندازند و فرزندآوری را کاهش می‌دهند [یا گاه رها می‌کنند]، در این حالت جایگاه مرد به‌عنوان تأمین‌کننده باز هم کم‌رنگ‌تر می‌شود. نسبت خانه‌هایی که شامل زوج و فرزندان هستند، از ۴۵ درصد در ۱۹۷۲ به ۲۴ درصد در ۲۰۰۰ سقوط کرده است. در سال ۲۰۰۰، تنها یکی از هر پنج زوج متأهل، منطبق بر الگوی مرد نان‌آور و زن خانه‌دار بوده‌اند.... این تغییر نه‌تنها تصویر رایج سنتی خودارزشی مردانه در جایگاه تأمین‌گر اصلی خانواده را فروکاست، بلکه یکی از مهم‌ترین مبانی هویت بزرگسالی را تخریب کرد که عبارت بود از کنشگر خودمختار در فضای عمومی و تکیه‌گاه و مدافع زندگی و روابط خصوصی. سوزان فلاودی در کتابی با عنوان خیانتی که به مردان آمریکایی شد، معتقد است که مردان نمی‌توانند خود را با ساختار مدرن سازگار کنند؛ زیرا نه‌تنها توانمندی خود را [برای تأمین و رشد خانواده] از دست داده‌اند، بلکه به‌سبب سقوط جایگاه و الگوی بزرگسالی مردانه در فرهنگ مدرن که پدرانشان در آن نمونه بودند، احساس می‌کنند موردخیانت واقع شده‌اند»؛

G. Cross, *Men to Boys- The making of modern immaturity*, Columbia University Press, 2008, p.242.

کلامی پدر و مادر و شکوه‌های گاه‌وبیگاه آنان از وضعیت خود، جاذبه طبیعی تشکیل خانواده و رسیدن به جایگاه پدری و مادری را برای فرزندان از بین می‌برد. آنان با خود می‌اندیشند چرا باید مانند پدر موجود ناراضی باشم؟ آیا نمی‌توانم به شکل دیگری زندگی کنم؟ چرا باید مانند مادرم، احساس بیچارگی کنم؟

سقوط اعتبار جایگاه پدر و مادر البته تنها به واسطه دلایل اقتصادی صورت نگرفته، بلکه جریان رسانه‌ای پر قدرتی هم‌زمان با عوامل اقتصادی در حال تخریب جایگاه پدر و مادر بوده است. این جریان با مصادیق و مثال‌هایش در فصل‌های پیشین تشریح شده است.

بنابراین سقوط اعتبار جایگاه‌های پدری و مادری، در واقع نقاط مقصد نوجوان را در مسیر بزرگ شدن از بین می‌برد و او را در

میان الگوهای ناسالم بزرگ شدن تنها می‌گذارد که توسط گروه‌های دوستان تعیین می‌شوند.

امروز تعداد روزافزونی از بچه‌ها در کلاس دیده می‌شوند که منفعل و وابسته‌اند و در برابر هر چالش جدیدی به درون خود می‌خزند و می‌گریزند. به‌صورت مکرر، این رفتار و فرار از مواجهه با چالش‌ها با نقابی از رفتارهای خصومت‌آمیز یا تهاجمی پنهان می‌شود، اما به‌رحال این رفتارها نیز نمی‌توانند خلأ درونی و سستی شخصیت کودکان را پنهان کنند.

از همین نگارنده:

کتاب خانواده در تندباد

در بهار ۱۴۰۴ از سوی

نشر معارف منتشر شد.



ارزیابی دفتر خانواده و ازدواج، هم اندیشی اساتید دانشگاه‌ها:

- ✓ خانواده در این اثر نه صرفاً در سطح روابط بین فردی، بلکه در بستر تحولات اجتماعی و تمدنی بررسی شده است که رویکردی عمیق و کم‌نظیر در حوزه مطالعات خانواده محسوب می‌شود...
- ✓ اثر به خوبی تاثیر رسانه‌ها، جریان فمینیسم، سرمایه داری مصرف‌گرا و فردگرایی را در آسیب رسانی به نهاد خانواده تحلیل می‌کند
- ✓ به جای کپی برداری از نظریات غربی، راهکارهایی متناسب با فرهنگ دینی و ایرانی ارائه می‌دهد.

✓ از اصطلاحات پیچیده پرهیز نموده و مخاطب عمومی را نیز همراه می سازد.

اطلاعات بیشتر و شیوه تهیه فوری کتاب در وبسایت دفتر انتشار آثار استاد ساويز asaviz.ir، بخش کتاب‌ها، صفحه کتاب خانواده در تندباد در دسترس است. امکانات ویژه‌ای برای دانشگاهیان در نظر گرفته شده است. همچنین برای سوالات یا تهیه فوری کتاب می‌توانید با ۰۹۱۲۴۵۹۰۴۱۰ مکالمه یا پیام ارسال فرمایید.

یادداشت

تأخیر در رشد و بلوغ اجتماعی

این اثر بخشی است از مجموعه آثار در سایت

asaviz.ir